



مشکل اساسی برای ازدواج افراد دارای معلولیت، مسکن مناسب سازی نشده است!

می‌گرفتم در خانه درست می‌کردم و توانستم در طول دو سال، پنج تابلو در منزل درست کنم که تمام چوب بود. بعضی از آنها، خطی بودند و توانستم این تابلوها را به فروش برسانم. الان هم در خانه کار می‌کنم و تابلوهایی را تهیه و به فروش می‌رسانم و اگر سفارشی داشته‌باشم انجام می‌دهم. علاوه بر کار معرق، هنر خراش روی فلز را هم در جای دیگری آموزش دیدم. خانم داداشیان از واحد اشتغال و کارآفرینی رعد به من سفارش کار داده‌اند و تا به حال حدود سی تابلو خراش روی فلز تهیه کرده و تحویل داده‌ام. خودم در چندین سرای محله، این هنر را آموزش داده‌ام که با استقبال خوبی هم روبه‌رو شده است. هنر خراش روی فلز، هنر جدیدی است، کار سبکی است که حمل‌ونقل آن آسان است و خیلی‌ها که آن را می‌خرند و به خارج از کشور می‌برند.

منبع درآمد شما به غیر از فروش تابلوهای معرق، از چه طریقی است؟

حمید: من کلاس‌های مرکز رعد را تا آخر ادامه ندادم و مدرک نگرفتم تا بتوانم از این طریق کسب درآمد کنم ولی در حال حاضر حقوق پدرم را

حمید قاسمی و منصوره مقصودی زوجی هستند که به تازگی ازدواج کرده‌اند. حسین، متولد سال ۱۳۵۲ در شهر تهران است. معلولیت او در اثر فلج اطفال بوده است. در حال حاضر او با ویلچر رفت و آمد می‌کند. منصوره، به‌طور ژنتیکی دچار پوکی استخوان پیش‌رونده است. او هم از ویلچر استفاده می‌کند. در یک بعداز ظهر پاییزی مهمان آنها بودیم که با روی خوش پذیرای ما شدند. هر دوی آنها معتقدند که دو فرد دارای معلولیت در صورتی که در یک خانه مناسب سازی شده زندگی کنند، می‌توانند مستقل بوده و بدون کمک دیگران روزگار بگذرانند.

با مرکز رعد آشنا شدم. در کلاس‌های معرق، خطاطی، نقاشی و سفال شرکت کردم ولی به دلیل مشکلاتی که برایم پیش آمد، نتوانستم آموزش معرق را ادامه دهم و مدرک بگیرم. گاهی در خانه به همسر در ساختن تابلوی معرق کمک می‌کنم. البته دو سال است که می‌چ دستم آب آورده و انجام کارهای ظریف برایم مشکل شده است. به‌زودی قرار است با تزریق کورتون در می‌چ دستم این مشکل برطرف شود. امیدوارم دستم بهبود پیدا کند.

شما از آموزش‌هایی که در رعد دیده‌اید به در آمد رسیدید؟

منصوره: بله در همان زمانی که در رعد آموزش می‌دیدم، هرچه را که یاد

چگونه با یکدیگر آشنا شدید؟

منصوره: ما هر دو کارآموز مرکز رعد بودیم. من از طریق یکی از دوستان با این مرکز آشنا شدم و در کلاس‌های آن آموزش دیدم. در کلاس‌های معرق، خوشنویسی و ارگ شرکت کردم و از وقتی که مربی جدید معرق، خانم خالقی به مرکز رعد آمدند، در دوره‌های تکمیلی این رشته هم شرکت کردم و مدرک گرفتم. من به کار معرق خیلی علاقمندم و در اوقات فراغت در منزل به این هنر مشغول هستم. خانم خالقی، واقعاً یک استاد نمونه هستند و کمک می‌کنند که کار آموزان با وجود معلولیت‌های شدید هم بتوانند این هنر را یاد بگیرند. من از ایشان واقعاً سپاسگزارم.

حمید: من نیز از طریق یکی از دوستان



دریافت می‌کنم و از این طریق امرار معاش می‌کنیم. البته به دنبال کار هم هستیم.

محیط رعد را چگونه دیدید؟

منصوره: محیط رعد محیط خیلی خوبی بود و ارتباط با بچه‌های شبیه خودمان، در روحیه ما تأثیر بسیار مثبتی داشت. اوایل که سرویس ایاب و ذهاب مرکز رعد راه نیفتاده بود، رفت‌وآمد برای ما خیلی سخت بود و مجبور بودیم با سرویس انجمن‌های دیگر به رعد بیاییم. اگر گاهی جا می‌ماندیم، مجبور می‌شدیم پول اژانس بدهیم که هزینه بالایی برایمان داشت. حمید: قبلاً سرویس‌های بهزیست‌کار که متعلق به بهزیستی بود ما را می‌برد. الان هم از سامانه ایاب و ذهاب شهرداری استفاده می‌کنیم. البته مرکز رعد سرویس‌هایی هم دارد ولی ما از سامانه شهرداری استفاده می‌کنیم. هنوز با مرکز رعد در ارتباط هستید؟

حمید: بله من و همسر در کلاس‌های آشپزی آقای گلریز که به تازگی در مرکز راه افتاده‌است، شرکت می‌کنیم که کلاس‌های بسیار مفیدی هستند. چیزهای تازه‌ای از ایشان یاد گرفته‌ایم و به این کلاس بسیار علاقه‌مند هستیم. منصوره: البته علاوه بر کلاس آشپزی، در کلاس آموزش چرم هم ثبت‌نام کرده‌ایم که قرار است در آینده نزدیک برگزار شود. کار چرم کار پردرآمد و خوبی است که امیدواریم بتوانیم آن را یاد بگیریم و بتوانیم در خانه این کار را هم انجام بدهیم.

در مورد آشنایی و ازدواجتان برایمان بگویید؟

حمید: من، همسر را در مرکز رعد دیدم و از طریق یکی از دوستان به ایشان معرفی شدم. البته ما حدود یک سال با هم در ارتباط بودیم و رفت‌وآمد می‌کردیم تا بیشتر یکدیگر را بشناسیم. بعد از این زمان هر دو تصمیم به ازدواج گرفتیم. من به خواستگاری ایشان رفتم و ازدواج کردیم پدر و مادر من هر دو فوت شده‌اند و من با خواهرم زندگی می‌کردم. به دنبال این بودم که شریکی در زندگی داشته باشم که از تنهایی دربیایم و این خواست خدا بود که با همسر آشنا شدم و ازدواج کردیم.

منصوره: روزی یکی از دوستانم از من پرسید، آیا قصد ازدواج داری؟ راستش من به این موضوع فکر کرده‌بودم و کسانی هم این پیشنهاد را به من داده بودند ولی من به دلایل مختلف

حمید: من، همسر را در مرکز رعد دیدم و از طریق یکی از دوستان به ایشان معرفی شدم. البته ما حدود یک سال با هم در ارتباط بودیم و رفت‌وآمد می‌کردیم تا بیشتر یکدیگر را بشناسیم. بعد از این زمان هر دو تصمیم به ازدواج گرفتیم

ازدواج با آنان را صلاح ندیده بودم. روزی با تعدادی از بچه‌ها به سینما رفتیم و وقتی از سینما بیرون آمدیم، یکی از دوستانم حمید را به من معرفی کرد، مخالفتی نکردم اما من به ایشان گفتم که باید بیشتر باهم آشنا شویم و لازم است مشاوره‌های لازم را انجام بدهیم. چون هر دوی ما ویلچری بودیم و باید با توانایی یکدیگر بیشتر آشنا می‌شدیم تا ببینیم آیا می‌توانیم کارهای شخصی خودمان را انجام بدهیم یا نه. چون به نظرم اگر دو نفر نتوانند یک زندگی را با کمک همدیگر اداره کنند، این ازدواج صحیح نیست. این دو نفر حداقل باید بتوانند نود درصد از کارها را خودشان انجام دهند.

چه شد که بالاخره به حمیدآقا، جواب مثبت دادید؟

منصوره: من بعد از گفت‌وگو و دیدارهای پی‌در پی، از شخصیت ایشان خوشم آمد. خواستگاری که قبلاً داشتم اغلب خیلی وابسته به خانواده بودند و گاهی هم احساس می‌کردم، با آنچه در ظاهر نشان می‌دهند، تفاوت دارند. من بیش از همه به دنبال آرامش بودم و در شناختی که از ایشان به دست آوردم، احساس کردم با ایشان به آرامش می‌رسم. در اردوهای مختلفی با هم شرکت کردیم، با هم بیرون رفتیم و با خانواده‌های یکدیگر آشنا شدیم. من دیدم که ایشان می‌توانند کارهای شخصی خود را خودشان انجام دهند. همه این‌ها باعث جواب مثبت به ایشان شد که از این تصمیم راضی هستیم. الان هم در کارهای خانه مثل، غذا پختن، جمع‌وجور کردن و... به من کمک می‌کنند. ما با هم به خرید می‌رویم و سعی می‌کنیم در همه کارها با هم هماهنگ باشیم.

خانواده‌های هر دوی شما با این تصمیم چگونه برخورد کردند، آیا با این ازدواج موافق بودند؟

منصوره: خانواده من هم مثل سایر خانواده‌ها، در ابتدا نگران بودند. ولی من از آن‌ها خواستم تا اجازه بدهند مدتی با هم رفت‌وآمد کنیم تا همدیگر را بشناسیم. خدا را شکر این آشنایی، به ازدواج ما منجر شد. جا دارد همین‌جا از حمایت‌های خانواده‌ام بسیار تشکر کنم. پدر، مادر، خواهران و برادرم همگی برای من خیلی زحمت کشیدند و من همیشه مدیون زحمات آنها هستم. الان نیز آنها از این وصلت خیلی خوشحالند، چون هر خانواده‌ای از سروسامان گرفتن فرزند خود خوشحال می‌شوند. به هر حال از خردادماه امسال این خانه را اجاره کرده و زندگی مشترک را شروع کردیم.

بعد از گذشت این چند ماه از زندگی خود راضی هستید؟

منصوره: بله. خدا را شکر زندگی خوبی داریم. البته نمی‌خواهم بگویم که درآمد ایشان صد درصد نیازهای مان را برطرف می‌کند، چون تامین اجاره خانه، تهیه دارو و تامین مخارج دیگر، کار آسانی نیست، ولی سعی می‌کنیم درآمدمان را جوری مدیریت کنیم که بتوانیم زندگی کنیم. متأسفانه بهزیستی هیچ‌گونه حمایتی از زوج‌های دارای معلولیت انجام نمی‌دهد. چندین بار به بهزیستی مراجعه کرده و مشکلاتمان را مطرح کرده‌ایم، فعلاً گفته‌اند قانون‌های جدیدی برای خانواده‌های دارای دو معلول در راه است که به بهبود درآمد ما کمک کند. هم من و هم خواهرم و هم پدرم، عضو بهزیستی هستیم و امیدواریم که این قانون‌ها اجرایی شوند.

آیا برای زوج‌هایی که هر دو دارای معلولیت هستند، بهزیستی تسهیلاتی در نظر گرفته است؟

منصوره: در مورد کمک هزینه برای مسکن چنین زوج‌هایی، تصمیماتی گرفته شده‌است. ما هم درخواست خود را ارائه کرده‌ایم. قرار شده به افرادی که در ماه پنجاه‌وسه هزار تومان مستمری می‌گیرند، از سال آینده ششصد تا هفتصد هزار تومان پرداخت شود. البته همسر چون حقوق پدرش را دریافت می‌کند، شامل این قانون نمی‌شود. ولی امیدوارم که به من تعلق بگیرد.



شما دو نفر به عنوان زوجی که هر دو ویلچری هستید، می‌توانید الگوی موفق برای دیگر دوستانی که شرایط مشابه دارند و از ازدواج کردن می‌ترسند باشید. نظراتان در این مورد چیست؟

حمید: به نظر من زندگی دو فرد دارای معلولیت با هم، آن قدرها هم که فکر می‌کنند سخت نیست. اگر این دو نفر زندگی را سخت بگیرند، همه چیز سخت می‌شود. ولی اگر دست‌به‌دست هم بدهند، مشکلاتشان هم کاهش پیدا می‌کند. ما هم مثل سایرین زندگی خود را می‌کنیم و همان‌طور که افراد تندرست مشکلاتی دارند، ما هم مشکلاتی داریم.

منصوره: حمید دوستی داشت که خود و همسرش هر دو ویلچری بودند. ما به خانه آنها رفتیم تا از تجربیات زندگی آنان استفاده کنیم و ببینیم که چگونه در خانه حرکت می‌کنند، چگونه از وسایل خانه استفاده می‌کنند و... این دیدار خیلی به ما کمک کرد که بدانیم در هنگام خرید جهیزیه و وسایل منزل چه وسایلی باید تهیه کنیم و چه کار باید بکنیم.

آیا منزل شما مناسب‌سازی شده است؟

منصوره: وقتی این خانه را اجاره کردیم، با وجود این‌که در طبقه همکف قرار داشت ولی در مقابل در ورودی، یک پله داشت. که ما با شهرداری تماس گرفتیم، آمدند پله را برداشتند و یک رمپ در جلوی در ساختند. تغییرات کوچکی هم در داخل خانه ایجاد کردیم. ولی مشکل اصلی ما در داخل خانه، سرویس بهداشتی آن است که در داخل حیاط است و توالت آن هم فرنگی نیست و استفاده از آن برای ما خیلی سخت است.

آیا امکان مناسب کردن سرویس بهداشتی ندارید؟

حمید: خیر. متأسفانه صاحب‌خانه قبول نمی‌کند که این کار را انجام بدهیم و این مشکل بزرگی برای ماست. چون پای راست من به دلیل اینکه پلاتین در آن است خم نمی‌شود و صاحب‌خانه هم قبول نمی‌کند که در حمام توالت فرنگی تعبیه کنیم. حتی گفته است که هنگام تخلیه خانه باید چند قطعه کوچک و تغییراتی را که ایجاد کرده‌ایم را به حالت اول برگردانیم، مثلاً رمپ جلوی در را باید به حالت اول، یعنی پله درآوریم. منصوره: به نظر من مشکل اساسی

منصوره: من بیش از همه به دنبال آرامش بوم و در شناختی که از ایشان به دست آوردم، احساس کردم با ایشان به آرامش می‌روم. در اردوهای مختلفی با هم شرکت کردیم، با هم بیرون رفتیم و با خانواده‌های یکدیگر آشنا شدیم. من دیدم که ایشان می‌توانند کارهای شخصی خود را خودشان انجام دهند. همه این‌ها باعث جواب مثبت به ایشان شد که از این تصمیم راضی هستیم

می‌توانند استقلال داشته باشند و یک زندگی را اداره کنند. ممکن است افرادی که معلولیت‌های شدید دارند بیشتر به دنبال این باشند که با یک فرد تندرست ازدواج کنند ولی به نظر من اگر دو فرد دارای معلولیت در یک سطح باشند درک متقابلی نسبت به هم خواهند داشت. یک فرد غیر معلول سخت‌تر می‌تواند خود را با فردی که مشکل جسمی، حرکتی دارد مطابقت دهد. البته ازدواج موفق بین یک فرد تندرست و یک فرد دارای معلولیت هم دیده می‌شود، ولی به ندرت پیش می‌آید که این دو نفر زندگی خوبی داشته باشند.

برنامه‌تان برای آینده زندگی‌تان چیست؟

منصوره: هر دوی ما به کلاس‌های آشپزی آقای گلریز می‌رویم و هدفمان این است که از طریق این آموزش‌ها بتوانیم به درآمد برسیم تا کمتر محتاج بهزیستی و مراکز دیگر باشیم. من سعی می‌کنم از هر هنری که می‌آموزم در کمک به اقتصاد خانواده بهره ببرم.

حمید: من هم به دنبال کار هستم و در دفتر کاربابی مرکز رعد، فرم پرکرده‌ام و به دوستان و آشنایان هم سپرده‌ام که کاری برایم پیدا کنند. اگر مشکل دستم برطرف شود، به راحتی می‌توانم با دستانم کار کنم.

اگر صحبت آخری با بچه‌های مرکز رعد دارید بگویید؟

منصوره: من خیلی خوشحالم که به مرکز رعد رفتم و با افرادی مانند خودم آشنا شدم و از کلاس‌های این مرکز استفاده کردم. به نظرم بچه‌ها باید بیشتر با یکدیگر در ارتباط باشند و از تجارب همدیگر استفاده کنند. ما با دوستان خود در مرکز رعد هنوز در ارتباط هستیم و در سفرها و اردوها و مراسم که در رعد برگزار می‌شود شرکت می‌کنیم. پیشنهاد من و همسرم به دوستان این است که ازدواج کنند چون فرصت زندگی خیلی کوتاه است.

حمید: توصیه من به دوستان این است که به فکر زندگی مشترک باشند و خیلی سخت‌گیری نکنند. ما الان از زندگی‌مان خیلی راضی هستیم و خدا را بسیار شاکر هستیم. امیدوارم دیگر دوستان هم ازدواج کنند و به آرامش فکری و روحی در زندگی برسند.

ازدواج افراد دارای معلولیت همین مسکن است اگر این افراد مسکن مناسب داشته باشند، بیشتر مشکلاتشان حل می‌شود. نهادهای دولتی و غیر دولتی باید تمهیداتی برای چنین زوج‌هایی در نظر بگیرد.

الآن شما برای زندگی خصوصی‌تان، نیاز به کمک ندارید؟

منصوره: خیر. ما نیاز به کمک دیگران نداریم و با همکاری و صمیمیت مسائلمان را حل می‌کنیم. پدر و مادر من هر دو سنشان بالاست و مشکلات خود را دارند. من توقعی ندارم که بیایند و در کارهای خانه به من کمک کنند ما سعی می‌کنیم خودمان کارهایمان را انجام دهیم و محتاج دیگران نباشیم.

حمید: چون محله تهران‌پارس که در آن زندگی می‌کنیم، شیب‌های بدی دارد، یکی از مشکلات ما برای رفت‌وآمد و خرید کردن ویلچرهای ماست که اگر برقی بود نیازی به کمک دیگران نداشتیم که ما را هل بدهند. ما به دنبال تهیه ویلچر برقی هستیم و از بهزیستی هم درخواست ویلچر برقی کرده‌ایم که هنوز جوابی نگرفته‌ایم.

آیا شما ازدواج را به دوستان دارای معلولیت پیشنهاد می‌کنید؟

حمید: بله من ازدواج را به آنان پیشنهاد می‌کنم و توصیه می‌کنم که خیلی سخت نگیرند. فردی که ازدواج می‌کند خیال راحت‌تری دارد و آرامش بیشتری پیدا می‌کند و بهتر می‌تواند فکر کند و موفق باشد.

منصوره: به نظر من وقتی دو فرد دارای معلولیت با هم ازدواج می‌کنند به مردم جامعه نشان می‌دهند که

